Archive of SID

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم – شماره چهارم – زمستان ۱۳۹۰- شمارهٔ پیاپی ۱۴

شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه

(ص ۲۳۴ – ۲۲۳)

پروین‌دخت مشهور(نویسنده مسئول)[۱]، زهرا شاهسونی[۲]
تاریخ دریافت مقاله :۹۰/۳/۲۵
تاریخ پذیرش قطعی:۹۰/۵/۸

چکیده :

از آنجا که کتاب کلیله و دمنه ، از کتب اخلاقی و تعلیمی در حکمت عملی و شیوهٔ تدبیر است ، سعی نویسنده بر این بوده که در قالب قصّه‌ها ، حکایتها و تمثیلها به بیان پند و اندرز و گوشزد کردن مسائل اخلاقی و همچنین تشریح افکار و اندیشه‌های خود بپردازد. بکارگیری سبک قرن ششم و آوردن شیوهٔ قصّه در قصّه ، باعث شده است که قصّه‌ها و تمثیلهای کلیله و دمنه از کثرت و تنوّع کاربرد شخصیّت – چه انسانی و چه حیوانی – برخوردار شود ؛ چرا که پایه و اساس هر داستانی را شخصیّتهای آن تشکیل میدهد که خود عامل یا معمول رخدادها هستند . در این نوع سبک قصّه گویی ، کوتاه بودن حکایتها و نبود فرصت کافی برای پرداخت شخصیّتها ، پرداختن به محتوا در درجهٔ اوّل و اهمّیّت ندادن به ویژگیهای ظاهری قصّه بوضوح دیده میشود و میتوان گفت که اکثر شخصیّتها ، شخصیّتهای ساخته شده توسّط نویسنده هستند .

در این مقاله، نگارنده کوشیده است سبک قصّه گویی و پردازش شخصیّتها را در کلیله و دمنه – با سنجش آن در معیارهای سبکی مدرن – مورد بررسی قرار دهد .

کلمات کلیدی :

قصّه ، شخصیّت ، شخصیّت‌پردازی ، کلیله و دمنه .

www.SID.ir

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی – واحد نیشابور r_d_mashhoor@yahoo.com
۲ - کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی – واحد نیشابور

Archive of SID

مقدّمه :

سراسر کتاب کلیله و دمنه ، پر است از اندیشه‌ها و عبرتها و جمله‌های کوتاه و پرمعنی که انشای ابوالمعالی نصرالله ، آنها را به زیبایی تمام ، آراسته و همچنین با تمثیلهای دلپذیر، مجسّم ساخته است ؛ چندانکه اگر آنها را گرد آوریم ، مجموعه‌ای میشود نسبتاً مفصّل از امثال و حِکَم در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون . کلیله و دمنه ، تصویری از جوامع بشری در گذشته و حاوی نکات اجتماعی مهمّی است . شگفت آن است که بسیاری از باریکترین و پیچیده ترین مسایل اجتماعی و سیاسی زمان قدیم در خلال داستانهایی بظاهر کودکانه عرضه شده است .

امّا برای این که بتوانیم نگاه دقیقتری به کلیله و دمنه بیندازیم و سبک ارائهٔ آنچه را که قصّه و تمثیل مینامیم ارزیابی کنیم، نخست باید به این سؤال پاسخ دهیم که قصّه، از نظر منتقدان ادبی چیست؟ به عبارت دیگر، ابتدا باید قصّه را تعریف کنیم ؛ تا بدانیم آنچه در این کتاب آمده است، میتواند عنوان قصّه به خود گیرد یا خیر؟

بعضی، قصّه و داستان را دو کلمهٔ مترادف میدانند. از نظر آنها، قصّه همان داستان و داستان همان قصّه است ؛ امّا گروهی دیگر ، بین ایندو ، تفاوت قائل میشوند . دستهٔ دوم در تعریف قصّه میگویند : « قصّه ، روایت ساده و بدون طرحی است که اتّکای آن بطور عمده بر حوادث است و خواننده یا شنونده ، هنگامی که آن را میخواند یا بدان گوش فرا میدهد ، به پیچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخّصی بر نمیخورد .» (هنر داستان نویسی، یونسی : ص ۲)

در تعریف دیگری،همین مفهوم با کلمات دیگری بازگو شده است :« عموماً بنیاد قصّه‌ها بر حادثه گذاشته شده است و قهرمانها و شخصیّتهای قصّه‌ها ، کمتر فردیّت و خصوصیّت درونی خود را نشان میدهند و روانشناسی فردی و تأکید بر خصایص و صفات آدمی از ویژگیهای داستانهای امروزی است.» (عناصر داستان،میرصادقی:ص ۲۹ و ۳۰)

همچنین « داستان کوتاه ، اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظّم، شخصیّتی اصلی را در یک واقعهٔ اصلی نشان میدهد و این اثر ، مِن حیث المجموع تأثیر واحدی را القا میکند.» (هنر داستان نویسی ، یونسی : ص ۲)

با توجّه به تعاریف فوق، باید گفت که آنچه در کلیله و دمنه آمده است ، بیشتر به قصّه نزدیک است تا داستان کوتاه . به قصّه **نزدیک** است، چون قصّه هم نیست؛ یعنی تمامی عناصر لازم برای پدید آمدن قصّه را ندارد و - جز چند نمونه - ساده تر از قصّه است. چیزی شبیه به اپیزود یا داستان فرعی، که به قصد متنوّع کردن داستان اصلی، لابلای آن

www.SID.ir

Archive of SID

داستان آمده است و میتوان آن را حذف کرد، بدون آنکه به داستان اصلی لطمه‌ای بخورد. این ویژگی را در بسیاری از قصّه‌های کلیله و دمنه میتوان یافت. بعضی دیگر از قصّه‌های این کتاب، تنها، چیزی در حدّ یک طرح ساده از قصّه هستند؛ یعنی خطوط اصلی و اوّلیّه‌ای که برای قصّه لازم است، در آنها وجود دارد؛ امّا چون بخوبی پرداخت نشده و شخصیّتهای آن خوب شکل نگرفته، تا حدی ناقص مانده‌اند. مهمترین ویژگی سبکی در ساختار کلیله و دمنه، بهره‌گیری از داستانهای تو در تو (اپیزودیک) است. هر یک از بابها نیز به استثنای بابهای « **پادشاه و فنزه ، شیر و شغال ، تیرانداز و مادّه شیر و زرگر و سیّاح** » که تنها از یک داستان مستقل تشکیل شده‌اند و فاقد داستانهای فرعی هستند، دارای ساختاری اپیزودیک میباشند و به مناسبتهای گوناگون و با اهداف متفاوت، از داستانهای فرعی در میان داستان اصلی بهره گرفته شده است .

از اپیزود، تعاریف گوناگونی ارائه شده است . در فرهنگ اصطلاحات ادبی ،« Episode» اینگونه تعریف شده : « حادثه یا رویدادی مستقل است که در متن یک روایت بلند جای دارد ؛ گاه این حادثهٔ مستقل به روند پیرنگ داستان مربوط میشود و گاه ربطی با پیرنگ داستان ندارد .» (فرهنگ اصطلاحات ادبی ، داد : ذیل حادثهٔ مستقل) . این داستانها با درونمایهٔ داستان ، رابطهٔ معنوی کاملی دارند ؛ بطوری که اغلب میتوان شباهت غیر قابل انکاری میان شخصیّتهای داستان اصلی و اپیزودیک یافت . از این شکل داستانسرایی ، در کتب قدیمی ، نظیر کلیله و دمنه ، هزار و یک شب ، سندباد نامه ، مرزبان نامه و ... استفاده شده است . محمّد جعفر محجوب معتقد است که : « این طرز درج کردن قصّه ای در **قصّهٔ دیگر روش خاصّ هندیان است** و آن را در مهابهاراتا و پنچاتنترا و جز آنها میبابیم. اینگونه آثار، از یک داستان اصلی تشکیل یافته که کتاب با آن آغاز میشود و داستانهای متوالی در چارچوبهٔ نخستین داستان، گفته میآید و در پایان کتاب ، نخستین داستان ، پایان میبابد.» (داستانهای عامیانهٔ فارسی ، محجوب : ص ۱۰۶)

همچنین ، پور نامداریان در توصیف الهی نامه ، منطق الطّیر و مصیبت نامهٔ عطّار میگوید که : « هر کدام شامل یک داستان اصلی و جامع است که در درون آنها حکایت و تمثیلهای متعدّد گنجانده شده است که اینگونه داستانپردازی، همان شیوهٔ متداول داستانسرایی است که در کلیله و دمنه، سندبادنامه و مرزبان نامه نیز بکار رفته است.» (نگاهی به داستانپردازی عطّار ، پور نامداریان : ص ۱۱۵) بهرحال ، ارتباط حکایتها و شخصیّتهای فرعی با حکایتها و شخصیّتهای اصلی در کلیله و دمنه بخوبی نمایان است . در داستانهای اپیزودیک ، شخصیّتهای داستان فرعی به شخصیّتهای داستان اصلی تنوّع

www.SID.ir

Archive of SID

میبخشند و درونمایه‌ها را برجسته‌تر میکنند و داستان را با اهداف تعلیمی نویسنده هماهنگ میسازند؛ مثلاً در باب شیر و گاو ، در حکایت « زاغی که بر بالای درختی ، خانه داشت » (کلیله و دمنه ، باب پنجم : ص ۸۱) ، زاغ ، قهرمان داستان و شخصیّت مظلوم و ناتوانی است که در مقابل ستم و حرص مار که جوجه‌هایش را میخورد ، از شغال (شخص خردمند) مشاوره میگیرد و سرانجامِ حکایت ، به مرگ مار و رهایی زاغ ختم میگردد . در میان این حکایت ، شغال ، داستان « ماهیخوار و پنج پایک » (همان : ص ۸۲) را بیان میکند و هدف او از نقل این داستان ، آشنا کردن و تفهیم زاغ با امر مهمّی چون تدبیر و مشورت و زیان ترک دوراندیشی و زیان حرص و ستم است که به مرگ برخی از شخصیّتهای مظلوم داستان (تعدادی از ماهیها) منجر میشود .

در اینجا ، حکایت دوم ، زیر مجموعهٔ حکایت اوّل و مرتبط با آن است و واضح است که شخصیّتهای آن هم ، مانند ماهیخوار ، خرچنگ و ماهیها به نوعی با شخصیّتهای حکایت پیشین ارتباط تمثیلی و معنایی دارند و نقش آنها را برای خواننده ، پررنگتر جلوه میدهند ؛ مثلاً ماهیخوار ، تصویری از مار حریص و ظالم را به نمایش میگذارد ؛ خرچنگ ، بنوعی با شغال همخوانی دارد و شخصیّت مظلوم ماهی هم به زاغ برمیگردد . همانطور که میبینیم ، به غیر از شخصیّتها ، درونمایهٔ این دو حکایت نیز با هم ، هماهنگی و تناسب دارند ؛ یعنی: زیان حرص و آز و فایدهٔ مشورت و تعقّل و کسب تجربه . در واقع ، در کلیله و دمنه ، شخصیّتهای اصلی و فرعی و سیاه و سفید ، در کنار هم ، کلّ یک قصّه را میسازند و ارتباط این حکایتهای تو در تو ، بوضوح دیده میشود . نویسندگان داستانهای کهن فارسی ، آگاهانه از این سبک بهره گرفته‌اند و آن را مناسبترین قالب برای توضیح اندیشه‌های خود دانسته‌اند . پس یکی از واحدهای مهمّ سازندهٔ قصّه ، عملکرد یا کارکرد شخصیّتهای آنها است و منظور ، عمل یا کار یک شخصیّت از نقطه نظر اهمّیّتش در پیشبرد قصّه میباشد : « همانگونه که اجزای جمله ، آجرهای ساختمانی جمله هستند، عملکردها و شخصیّتهای نمایشی ، آجرهای ساختمانی داستان هستند.» (درآمدی تاریخی بر نظریهٔ ادبی از افلاطون تا بارت ، هارلند : ص ۲۴۷)

در کلیله و دمنه، سه نوع قصّه به چشم میخورد :

۱- قصّه هایی که شخصیّتهای آنها ، بطور کامل حیوانات هستند

۲- قصّه هایی که شخصیّتهای آنها همه **انسان** هستند

۳- قصّه هایی که شخصیّتهای آنها **انسانها و حیوانات** هستند .

اکثر قصّه های کلیله و دمنه از نوع اوّلند . قصّه های نوع دوم ، اگرچه از لحاظ محتوا و پیام ، ضعیفتر از سایر قصّه‌ها هستند ، از لحاظ شکل و دیگر عناصر قصّه‌نویسی ، قویتر از

www.SID.ir

Archive of SID

قصّه‌های نوع اوّل و سومند . تعداد این قصّه ها هم زیاد نمیباشد . تعداد قصّه‌های نوع سوم که گاهی به شکل زیبایی ، زندگی شخصیّتهای آنها با یکدیگر آمیخته شده است ، از هر دو نوع مذکور ، کمتر است . با این حساب، معلوم میشود که بار اصلی قصّه‌های کلیله و دمنه ، روی دوش حیوانات و جنگل گذاشته شده است ؛ زیرا دست و بال راوی قصّه‌ها در این نوع قصّه‌گویی بازتر است . قصّه‌گویی به این شکل برای راوی ، امنیّت بیشتری فراهم میکند و او را از شرّ پاره‌ای مزاحمتها خلاص میکند . احتمال دارد که اعتقادات فرهنگی و مذهبی مردم هند باستان نیز در بکارگیری شخصیّتهای حیوانی اثر گذاشته باشد ؛ زیرا آنان در افسانه سازیهایشان برای انواع حیوانات و حتّی گیاهان و پرندگان ، احساس و شعور و نیروی تکلّم قائل بودند و فراتر از این ، معتقد بودند که اینان هم مثل ما آدمیان ، برای تکامل روحی و معنوی خویش تلاش میکنند . به علّت چنین اعتقاداتی بود که هند باستان، سرزمین افسانه ها گردید . **کلیله و دمنه** که یکی از آثار ارزشمند آن مردم است ، طبعاً به صورت خیال انگیز ، **کنایه گونه و تمثیل وار** به جامعه اش عرضه میگردد .

البتّه قصّه گویی و شخصیّت پردازی در کلیله و دمنه به معنای امروزی آن نیست ؛ بلکه باید گفت که شخصیّتهای کلیله و دمنه ، مانند آدمهایی هستند که پوست حیوانات کوچک و بزرگ جنگل را پوشیده اند و افکار ، حرکات و گفتارشان ، همچون آدمیان است . دربارهٔ قصّه‌های کلیله و دمنه ، اشاره به زبان و بیان آنها نیز لازم است . شخصیّتهای کلیله - چه حیوانات و چه آدمها - همه **رفتاری رسمی** دارند . همگی مثل خود نویسنده ، رسمی و کنایی حرف میزنند و از این نظر ، هیچ فرقی بین شیر و روباه و شغال و گرگ و کبک و خرگوش و شاه و شاهزاده و کنیز و غلام و بازرگان و زاهد و . . . نیست !

در واقع، سبک شخصیّت‌پردازی در کلیله و دمنه عبارت است از :

۱- شخصیّت پردازی مستقیم :

در کلیله و دمنه بر خلاف سایر آثاری از این دست ، در موارد بسیاری ، شخصیّت پردازی **بصورت مستقیم** صورت گرفته است و در مواردی نیز **بصورت غیر مستقیم** .

در شخصیّت پردازی مستقیم ، نویسنده در همان ابتدا از زبان خود و یا شخصیّت دیگر داستان و یا از زبان خود شخصیّت ، ویژگیهای شخصیّتی را بر میشمارد و خواننده دیگر نیازی به کندوکاو در مورد آن ندارد . در آثاری که از قدیم بجا مانده است ، آنچه بیشتر شاهدش هستیم ، شخصیّت پردازی مستقیم است ؛ یعنی نویسنده و یا راوی در همان سطر اوّل ، ویژگیهای شخصیّت را به خواننده القا میکند . در کلیله و دمنه ، بیشترین شخصیّت پردازی بصورت مستقیم صورت پذیرفته است .

www.SID.ir

Archive of SID

نکتهٔ قابل توجّه اینجاست که همهٔ توصیفات در **ابتدای حکایت** و آغاز داستان آورده میشود . شاید دلیل اینگونه شخصیّت پردازی ، **کوتاه بودن حکایتها** و **عدم زمان کافی** برای پرداخت شخصیّتها به آرامی و در طول داستان باشد و اینکه نویسنده بدلیل ساختار کوتاه قصّه و حکایت ، این فرصت را نداشته تا به خواننده اجازه بدهد از لابلای متن ، خود به دریافتی از شخصیّت دست یابد و شاید برای نویسنده ، شخصیّت پردازی آنقدر مهم نبوده است که از اصل بکاهد و به فرع بپردازد و اصل هم برای او چیزی نبوده است جز **تبیین یک اصل اخلاقی و سیاسی** در خانواده و یا اجتماع .

در کلیله و دمنه ، بیشتر شخصیّتها از **زبان راوی** توصیف میشود که راوی قصّه ، غیر از راوی اصلی کتاب، ممکن است **کلیله** باشد ، یا **دمنه** و یا یکی دیگر از **شخصیّتهای حیوانی** و یا **انسانی** داستان .

از شخصیّتهای انسانی در کلیله و دمنه ، میتوان به این موارد اشاره کرد : **رای و برهمن ، بازرگان و زن او ، زاهد ، صیّاد ، نقّاش ، غلام ، طبیب ، مدّعی جاهل ، مرزبان و زن او ، مهمان ، سیّاح ، درودگر و زن او ، پادشاه و برهمنان ، زال و دخترش مهستی ، تیر انداز ، زرگر ، شاهزاده و یارانش، پارسا مرد .**

شخصیّتهای حیوانی در کلیله و دمنه عبارتند از : **آهو ، اژدها ، اسب ، باخه (لاک پشت)، باز ، ببر ، بط (مرغابی) ، پنج پایک (خرچنگ) ، بوزینه ، بوم (بوف یا جغد) ، پلنگ ، پیل (فیل) ، خر، خرگوش ، خفّاش ، خوگ (خوک) ، راسو ، روباه ، زاغ ، سگ ، سیمرغ ، شتر ، شگال (شغال)، شیر ، طاووس ، طوطی ، طیطُوَی ، عقاب ، غوک (قورباغه یا چَغز) ، کبک ، کبوتر ، کِرم ، کژدم (عقرب) ، گاو ، گربه ، گرگ ، گوسفند ، مار ، ماهی ، ماهی خوار ، مرغ ، مور ، موش و نهنگ** . پس چهل و چهار جانور در کلیله و دمنه وجود دارد که سی و هشت جانور آن با **شخصیّتهای حیوانی در مثنوی معنوی** ، مشترک است .

الف) توصیف مستقیم شخصیّت از زبان راوی :

در کلیله و دمنه ، بیشتر شخصیّتها از زبان راوی توصیف میشوند . مواردی از آن عبارتند از:

« آورده‌اند که در کوهی بلند درختی بود بزرگ، شاخهای آهِخته ازو جَسته و برگِ بسیار گِردِ او درآمده و در آن قریب هزار خانهٔ زاغ بود و آن زاغان را مَلِکی بود که همه در فرمان و متابعت او بودندی ، و اوامر و نواهی او را در حلّ و عقد امتثال نمودندی و در میان زاغان، پنج زاغ بود ؛ بفضیلتِ رای و مزیّت عقل ، مذکور و بیُمن ناصیت و اصابتِ تدبیر، مشهور و زاغان در کارها اعتماد بر اشارت و مشاورت ایشان کردندی . در حوادث بجانب ایشان

www.SID.ir

Archive of SID

مراجعت نمودندی و ملک رای ایشان را مبارک داشتی و در ابـوابِ مصـالح از سـخنِ ایشـان نگذشتی .» (همان ، باب هشتم : ص ۱۹۱ و ۱۹۲)

« در زمین هند ، شگالی بود؛روی از دنیا بگردانیده و در میان امثال خویش میبود ،امّا از خوردن گوشت و ریختن خون و ایذای جانوران تحرّز نمود .»(همان،باب سیزدهم: ص ۳۰۸)

« در جزیره‌ای بوزنگانِ بسیـار بودند و کارداناه نام ملکـی داشـتند ؛ بـا مهابـتِ وافـر و سیاستِ کامل و فرمانِ نافذ و عدلِ شامل . چون ایّـام جوانی که بهار عمر و موسـم کـامرانی است ، بگذشت ؛ ضعف پیـری در اطراف پیدا آمد و اثر خـویش در قـوّتِ ذات و نـورِ بصـر شایـع گردانید .» (همان ، باب نهم : ص ۲۳۸)

« زاهدی ، زنی پاکیزه اطراف را که عکسِ رخسارش ، ساقهٔ صبحِ صادق را مایه داده بود و رنگِ زلفش ، طلیعهٔ شب را مدد کرده ،

مُخَضَّرَةِ الأوساطِ زانَت عُقُودَها بِأحسَـنَ مِـمّـا زَیّنَتـهـا عُقُـودُهـا

در حکم خود آورده بود و نیک حرص مینمود ، بر آنچه او را فرزندی باشد.» (همان، باب دهم : ص ۲۶۲)

در بیشتر این عبارات میبینیم که غیر از شخصیّت‌پردازی به رسم و سبک قدیم ، مکانها هم در همان ابتدای داستانها بسرعت برای مخاطب تصویرسازی میشوند؛مثلاً در این عبارت:

« بفلان شهر،درختی بود و در زیر درخت ، سوراخ موش و نزدیـک آن ، گربـه ای خانـه داشت و صیّادان ، آنجا بسیار آمدندی . روزی ، صیّاد دام بنهاد . گربه در دام افتاد و بماند .» (همان ، باب یازدهم : ص ۲۶۷)

در واقع میتوان گفت که نویسنده ، صورت مسأله را زود در ذهن مخاطب ترسیم میکنـد و آن را به درازا نمیکشاند . بعد از آن بـرای حـلّ مسـأله ، صـفحات بسـیاری را بـه بحـث و گفتگوی اشخاص و تفهیم موضوع و قسمتی را هم در آخر به نتیجه‌گیری اختصاص میدهـد و این قسمت شاید به تعبیر جوان امروزی ، همان نصـیحت کردنهـایی باشـد کـه درونمایـهٔ بیشتر آنهـا تکـراری اسـت و در قالبهـای انسـانی و حیـوانی ، مسـتقیم و غیرمسـتقیم ، در داستانهای مختلف گفته شده است .

پردازش شخصیّتها شاید به شکل امروزی نباشد ، امّا بسیار ساده و ظریف و اکثریّت آنها بسرعت در ابتدای داستان میآیند :

« مرغی داشت فنزه نام ، با حسّی سلیم و نطقِ دلگشای » (همان ، بـاب دوازدهـم : ص ۲۸۳) ؛ مسلّماً خواننده با خواندن این عبارت ساده و مختصر ، هیچگاه شخصیّتـی منفـی از مرغ در ذهنش بوجود نمیآید ؛ مگر اینکه در ادامهٔ حکایت ، به شخصیّت واقعی او که مکمّل

www.SID.ir

Archive of SID

این عبارت باشد ، پی ببرد ؛ در واقع میتوان گفت کـه راوی داسـتان در بیشـتر مـوارد ، در همان ابتدا ، بار مثبت یا منفی بودن شخصیّتها را در قالب اینچنین عبـارات سـاده‌ای بیـان میکند و خواننده را دچار سردرگمی برای کشف هویّت واقعی شخصیّت نمیسازد ؛ مانند این جملات :

«آورده‌اند که در زمین کَنّوج ، مردی مصلح و متعفّف بود ؛ در دین ، اجتهادی تمام و بر طاعت و عبادت ، مواظبتِ بشرط ، نهمت بر احیای رسوم حکما مصروف داشت و روزگار بـر امضای خیرات مقصور، و از دوستی دنیا و کسب حرام ، معصوم و از وصـمتِ ریـا و غیبـت و نفاق ، مسلّم .» (همان ، باب پانزدهم : ص ۳۴۰ و ۳۴۱)

ب و پ) توصیف مستقیم شخصیّت از زبان شخصیّت دیگر و از زبان خودش :

اکثر شخصیّت پردازیها همانطور که گفتیم ، از زبان راوی قصّه میباشد ، امّا در مـواردی هم از زبان شخصیّتهای داستان صورت میگیرد . به این نمونه توجّه کنید :

«کبک انجیر گفت که : در این نزدیکی بر لب آب ، گربه‌ایست متعبّـد ، روز روزه دارد و شب نماز کند ، هرگز خونی نریزد و ایذای حیـوانی جـایز نشـمرد و افطـارِ او بـر آب و گیـا مقصور میباشد . قاضی ازو عادلتر نخواهیم یافت .» (همان ، باب هشتم : ص ۲۰۶)

نکتهٔ مهم و قابل توجّه در اینجا ، این است که هرگـاه شخصـیّت‌پـردازی از طـرف راوی داسـتان صـورت میگیـرد ، شخصـیّت را واقعـی و درسـت بتصـویر میکشـد ، امّـا از دیـد شخصیّتهای دیگر داستان ، ممکن است که اینکار بدرستی انجـام نشـود و در واقـع ، ظـاهر شخصیّت ، بر مبنای درک نادرست آن شخص راوی ، برای خواننده ترسیم شود . همچنانکه در ترسیم شخصیّت گربه از طرف کبک انجیر برای خرگـوش مشـاهده کـردیم . شخصـیّت ظاهربین کبک انجیر در پردازش شخصیّت دیگری از زبان او ، مسـلّماً تـأثیر بسـیاری دارد . همچنانکه ما در جامعهٔ امروز ، بارهـا و بارهـا شـاهد اینچنـین جریانـاتی از نظـر اخلاقـی و شخصیّتی هستیم .

لازم به ذکر است که توصیف شخصیّت از زبان خودش در کلیله و دمنه یافت نمیشود .

ت) توصیف مستقیم شخصیّت از طریق عنوان :

عنوان داستان ، برچسبی است که نویسنده بوسیلهٔ آن ، داستان خود را از سایر داستانها متمایز میکند و این تنها چیزی است که در جلب نظر خواننده میتوان به آن تکیه کرد .

در مواردی نویسنده با اختصاص برخی عناوین به حکایتها به توصـیف مسـتقیم یکـی از شخصیّتها پرداخته ؛ برای مثال : « دو شریک ، یکی زرنگ و دیگری ساده لـوح » (همـان ، باب پنجم : ص ۱۱۷) ، « طبیب حاذق و مدّعی جاهل » (همان ، باب ششم : ص ۱۴۶) ،

www.SID.ir

Archive of SID

« بازرگان دشمن روی و زن او » (همان ، باب هشتم : ص ۲۱۴) ، « زاغی که آرزوی روشِ کبک داشت » (همان ، باب پانزدهم : ص ۳۴۴) و ... .

۲- شخصیّت پردازی غیر مستقیم :

امروزه شخصیّت پردازی بصورت غیرمستقیم، یکی از اصول و تکنیکهای اساسی در داستان نویسی بشمار میآید . نویسنده تلاش میکند در طول داستان با کمک ابزارهایی از قبیلِ گفتگو ، توصیف ، به تصویر کشیدن محیط زندگی ، کار و بسیاری از موارد دیگر به پرداخت شخصیّت بپردازد .

الف) توصیف غیر مستقیم شخصیّت از طریق گفتگو :

این مورد در کلیله و دمنه، بسیار یافت میشود. شاید بجرأت میتوان گفت که بخش اعظمی از این کتاب را - همچون کتاب مثنوی معنوی - گفتگوها ، تک گوییها و بحثهایی در بر میگیرند که تأثیر بسزایی در روند شکلگیری و معرّفی شخصیّتها به خواننده دارند ؛ مثلاً در موارد زیر :

گفتگوی موش و کبوتر (همان ، باب هفتم : ص ۱۶۱)، گفتگوی خرگوش و کبک انجیر و گربهٔ روزه دار (همان ، باب هشتم : ص ۲۰۶ و ۲۰۷)، گفتگوی روباه و خر (همان، باب نهم : ص ۲۵۴)، گفتگوی گربه و موش (همان ، باب یازدهم : ص ۲۶۹)، گفتگوی درودگر و زن او (همان ، باب هشتم : ص ۲۱۸)، گفتگوی شغال و دوستانش (همان ، باب سیزدهم : ص ۳۰۹) و ... .

ب) توصیف غیر مستقیم شخصیّت از طریق اعمال و رفتار :

در واقع این توصیف، مکمّل مواردی است که در بالا ذکر شد و بهمراه آنها شخصیّت پردازی را در داستان ، قوّت میبخشد . در کلیله و دمنه ، جدا از توصیفات مستقیمی که از شخصیّتها شده ، سایر توصیفات شخصیّتها عمدتاً از طریق بتصویر کشیدن اعمال و رفتار آنها صورت پذیرفته است . البتّه ممکن است که نویسنده ، چنین قصدی را نداشته و هدفش، تنها خلق داستان و پیشبرد آن بوده ، امّا آنچه که اهمّیّت دارد ، این است که در خلال این داستانها به نکته های مهمّی در مورد شخصیّتها برمیخوریم . برای مثال در باب شیر و گاو ، در ابتدای داستانِ «زاغی که بر بالای درختی خانه داشت» (همان ، باب پنجم: ص ۸۱) ، خواننده ، پی به شخصیّت شغال نمیبرد و برخلاف اکثر موارد ، به توصیف مستقیمی در مورد شخصیّت او بر نمیخورد ، امّا با عمل و رفتاری که در ادامهٔ داستان از او نشان داده میشود ، میفهمد که او در این داستان ، شخصی خردمند و عاقبت اندیش است و

www.SID.ir

Archive of SID

یا همچنین ، شخصیّت مار را از روی عملش (خوردن تخمهای زاغ) میشناسد و پی به خونخواری و بیرحمی او میبرد .

اگر بخواهیم که شخصیّتها را از نظر ایستایی و پویایی ، بر مبنای آنچه که جمال میرصادقی در کتاب عناصر داستان بیان کرده، بررسی کنیم ، باید بگوییم که در گذشته ، اغلب شخصیّتهای قصّه‌ها و حکایتها ، فاقد این پویایی بوده‌اند . اکثر شخصیّتها در ابتدا و انتهای داستان ، هیچ فرقی با هم ندارند و تغییری در شخصیّت آنها رخ نمیدهد ؛ چرا که بدلیل کوتاهی حکایتها اصلاً مجالی برای پویا بودن پیدا نمیکنند ؛ اگر مثبتند ، مثبت میمانند و اگر منفیند ، در آخر داستان ، با بار منفی باقی میمانند . در حالیکه امروزه دیگر کمتر رمان یا داستان کوتاهی را میبینیم که شخصیّتهای ایستا داشته باشند ؛ زیرا لازمهٔ خلق یک داستان خوب ، داشتن شخصیّتهای پویاست .

بهرحال ، اگرچه که اکثر شخصیّت پردازیها بصورت مستقیم و توسّط خود نویسنده ، گاهی حتّی در یک کلمه آمده است ، امّا آن یک کلمه آنقدر گویاست که میتواند تصویری از شخصیّت مورد نظر را در ذهن سازد. شخصیّت‌پردازی در اغلب قصّه های عامیانه و کهن جایگاهی ندارد و بهتر است که از واژه‌های قهرمان و ضدّ قهرمان در مورد اشخاص این قصّه‌ها استفاده شود ؛ امّا در داستانهای امروزی ، ترکیبی از آن دو شخصیّت وجود دارد . نگاه پدید آورندگان داستانهای امروزی به اشخاص داستان ، با نگاه شاعران و نویسندگان کهن و قصّه های عامیانه تفاوت دارد .

کوتاه بودن حکایتها و نبود فرصت کافی برای پرداخت شخصیّتها ، پرداختن به محتوا در درجهٔ اوّل و اهمّیّت ندادن به ویژگیهای ظاهری داستان بوضوح دیده میشود و میتوان گفت که اکثر شخصیّتها ، شخصیّتهای ساخته شده توسّط نویسنده هستند .

همچنین شخصیّتها در کلیله و دمنه ، همگی از زبان واحدی برخوردارند و تمایزی بین آنها از این جهت وجود ندارد. زبان قصّه های کهن و عامیانه ، پیوستگی کامل با زبان قهرمان داستان دارد و در انتقال نسل به نسل تغییر میکند ، امّا زبان بسیاری از داستانهای امروزی ، متناسب با سبک نویسنده و متفاوت با شیوهٔ بیان شخصیّتهای داستانی است .

پس وجود این نوع حکایتها و قصّه های عامیانه در ادبیات ملّت های گوناگون ، همچون فارسی و عربی ، از حکایت های ساده و کوتاه گرفته تا قصّه های بلند ؛ مانند : **سمک عیّار، اسکندرنامه و سندبادنامه** ، از قصّه های جداگانه و پراکنده گرفته تا مجموعه داستانها ؛ مانند : قصّه‌های کلیله و دمنه و هزار و یک شب ، میتواند جنبه‌هایی از هنر شخصیّت پردازی و داستانپردازی را که در نقد سنّتی مورد غفلت قرار میگیرد ، آشکار سازد .

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه :

از آنجایی که مسایل **اخلاقی، اجتماعی** و حتّی **سیاسی** در کتاب کلیله و دمنه ، از **زبان حیوانات** بیان میشود ، عالَم انسانی در قالب تمثیل همچون عالَم حیوانی بشمار آمده و روابط حاکم بر عالم حیوانات با روابط حاکم بر جامعهٔ انسانی، یکسان قلمداد شده است. نکتهٔ قابل توجّه در سبک قصّه‌گویی و شخصیّت‌پردازی کلیله و دمنه،پردازش قصّه‌ها و شخصیّتهای آن بر اساس **اخلاق دنیایی مبتنی بر عقل معاش است**. حیوانات کلیله، غالباً در شخصیّت منفی یا مثبتی که دارند، ثابت میمانند و کمتر تغییر میکنند و از یک جایگاه دنیایی، فراتر نمیروند.

شیوه و سبک قصّه‌گویی کلیله و دمنه ، بگونه‌ایست که هر چند ما در هر یک از ابواب ، با داستانی مستقل و جدا از داستانهای بابهای دیگر مواجه هستیم ، امّا در حقیقت بصورت آشکار و پنهانی ، این داستانها بهم پیوسته هستند . این ارتباط میان داستانها شاید به خاطر هدف کلّی داستانها که هر یک بگونه‌ای ستایشگر فضایل انسانی و نکوهشگر رذایل اخلاقی هستند ، میباشد که هر یک به شکلی خواننده را در جهت این فضایل انسانی یاری میدهند. بعلاوه ، گفتگوی رای و برهمن در ابتدا و انتهای هر باب بنوعی دیگر ، قصّه‌ها را بهم میپیوندد و وحدت راوی نیز یکی دیگر از عوامل پیوند داستانها و شخصیّتهای گوناگون این کتاب ارزشمند است.

شخصیّتها و شیوهٔ پردازش شخصیّت در کلیله و دمنه، با دو شیوهٔ مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. همچنین در کلیله و دمنه از ابزارها و عواملی برای شخصیّت پردازی بهره گرفته شده است ؛ که از آن جمله میتوان به گفتگو، توصیف ، نشان دادن اعمال و رفتار شخص و عنوان قصّه اشاره کرد . پس از تأمّل در حکایات کلیله و بررسی عنصر شخصیّت در آنها ، به این نتیجه میرسیم که نویسنده در برگزیدن شخصیّتهای قصّه‌هایش ، ظرافت و تیزبینی خاصّی به خرج داده و گویا کاملاً آگاهی و باور داشته که شخصیّت ، یک عنصر اساسی و بسیار ضروری برای بیان یک داستان و یا قصّه است ، امّا شناخت وی در این زمینه بالطّبع ، شناختی امروزی و همانند شناخت داستانپردازان عصر حاضر نبوده است . به همین دلیل ، وی در بیشتر داستانهایش ، به بررسی دقیق و جامعی از شخصیّتهای داستانی خویش نپرداخته است ، امّا با بهره گیری درست از این عنصر توانسته است ، بر تأثیرگذاری حکایاتش بیفزاید .

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع :

۱. ارسطو ، فنّ خطابه ، ترجمهٔ پرخیده ملکی ، بیچا ، انتشارات اقبال ، تهران ، ۱۳۷۱ .

۲. پور نامداریان ، تقی ، نگاهی به داستان پردازی عطّار ؛ دیدار با سیمرغ ، چاپ دوم ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۵ .

۳. داد ، سیما ، فرهنگ اصطلاحات ادبی ، بیچا ، انتشارات مروارید ، تهران ، ۱۳۸۲ .

۴. محجوب، محمّد جعفر، داستان های عامیانهٔ فارسی، مجلّهٔ سخن، دورهٔ اوّل، شماره ی ۱۰ ، دی ماه ۱۳۳۸ .

۵. منشی ، نصرالله ، کلیله و دمنه ، تصحیح مجتبی مینوی ، چاپ پانزدهم ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۷۶.

۶. میرصادقی ، جمال ، عناصر داستان ، چاپ دوم ، انتشارات سخن ، تهران ، ۱۳۶۷.

۷. هارلند ، ریچارد ، درآمدی تاریخی بر نظریهٔ ادبی از افلاطون تا بارت ، ترجمهٔ شاپور جورکش ، چاپ دوم ، نشر چشمه ، تهران ، ۱۳۸۵ .

۸. یونسی ، ابراهیم ، هنر داستان نویسی ، بیچا ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۷۶ .

www.SID.ir